

درآمدی بر کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام

علی مجتبی‌زاده*

چکیده

تلاش تفکر سکولار و سیطره نظام‌های برآمده از آن، در کنار زرق و برق ظاهری تمدن مادی از یک سو و بروز برخی کاستی‌ها و ضعف‌ها، در نظام جمهوری اسلامی، با وجود همه پیشرفت‌ها و دستاوردها به‌عنوان یگانه نمونه عینی نظام مبتنی بر اندیشه سیاسی اسلام شیعی در عصر حاضر از دیگر سو، تشکیک‌ها و شبهاتی پیرامون اصل کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام در عصر حاضر، به همراه داشته است. در این نوشتار با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی به ارزیابی کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام و پاسخ برخی شبهات در این زمینه پرداخته شده و نشان داده می‌شود، اندیشه اسلامی با برخورداری از استحکام منطقی و اتقان مبانی، در عین قابلیت سازواری با تحولات و الزامات متنوع و ظرفیت پاسخگویی به نیازهای روز بشر و نظام سازی متناسب با مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی مختلف، از کارآمدی مناسب برخوردار است. بحران‌ها و چالش‌های تفکر و نظام‌های سکولار و توفقیات نسبی نظام جمهوری اسلامی با وجود همه دشمنی‌ها، مانع تراشی‌ها و ضعف‌ها، بستر مناسبی برای ارائه الگوی شایسته حیات بشری بر پایه اندیشه غنی اسلام را ایجاد نموده است.

واژگان کلیدی: کارآمدی، اندیشه سیاسی اسلام، مبانی، ساختار، کارکرد.

*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی؛ mojtabazadeh@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

مقدمه

کارآمدی از مباحث بسیار مهم در حوزه حکومت و سیاست به شمار می‌آید که نقش غیرقابل انکاری در استحکام، ثبات و مقبولیت یک نظام سیاسی دارد و هر نظام سیاسی به دنبال بیشینه‌کردن کارآمدی خویش است.

گرچه ملاک داوری در کارآمدی یا ناکارآمدی یک نظام، عمدتاً عملکرد آن بوده و قضاوت‌ها بیش از آنکه براساس مبانی نظری باشد، براساس ابعاد و آثار عملی آن است، اما بخش عمده کارآمدی یک نظام سیاسی، مرهون اندیشه سیاسی است که ترسیم‌کننده بنیان‌های فکری و اصول حاکم بر آن نظام سیاسی است.

ضرورت و اهمیت تبیین کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام از آنجاست که شاهد حاکمیت تفکر سکولار و تلاش پیگیر آن برای کنار نهادن دین از عرصه زندگی اجتماعی سیاسی بشر- در طول سالیان متمادی بوده‌ایم و سیطره نظام‌های سکولار با استفاده از ابزارهای متنوع به‌ویژه رسانه و زرق و برق ظاهری تمدن مادی، این امکان را برای آن به وجود آورده که به مقابله و نفی تفکر دینی بپردازند.

از سوی دیگر وضعیت نابسامان کشورهای اسلامی که بخش عمده‌ای از آن ناشی از استعمار و سیطره تاریخی و ظالمانه همین مدعیان تمدن امروزی و غارت منابع این کشورها بوده است، زمینه تشکیک در کارآمدی اندیشه دینی در عصر حاضر فراهم نموده است. در این نوشتار به بررسی کارآمدی اسلام از منظر اندیشه سیاسی و پاسخ به برخی از شبهات در این زمینه خواهیم پرداخت.

کارآمدی

کارآمدی در لغت به معنای تأثیر، سودمندی و فائده است. کارآمد انجام دادن کارها به معنای نیکویی، درخور بودن، به کار آمدن، مورد استعمال یافتن، مفید بودن و خدمت کردن است (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷).

این اصطلاح از علم مدیریت به عرصه سیاست وارد شده است. در فرهنگ علوم سیاسی اصطلاح کارآمدی به « قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین شده و مشخص،

تعریف شده و به سنجش مقدار کارآیی از طریق مقایسه مقدار استاندارد با هدف یا مقدار کیفیتی که عملاً به دست آمده است، تعریف شده است» (آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۶).

در این تعریف مانند معنای کارآمدی در اقتصاد، کارآمدی با کارآیی مترادف گرفته شده است. اما به نظر می‌رسد این دو واژه با هم تفاوت داشته باشند، کارایی بیشتر ناظر به شاخص‌های مادی و ظاهری است، اما کارآمدی شامل شاخص‌ها و اهداف مادی و غیرمادی است.

در تعریف دیگری از کارآمدی چنین آمده است: «کارآمدی عبارت است از تحقق عینی یا توان سیستم در تحقق کارکردهای اساسی یک حکومت به گونه‌ای که بیشتر مردم و گروه‌های قدرتمند درون نظام آن را مشاهده کنند» (لیپست، مشروعیت و کارآمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۰).

تعاریف ارائه شده از کارآمدی بیشتر ناظر به جنبه عینی و عملی آن بوده و کمتر به جنبه نظری کارآمدی توجه دارد و نظر به اینکه در این پژوهش به دنبال بررسی کارآمدی در حوزه اندیشه هستیم از این رو کارآمدی به معنای قابلیت و توانایی دستیابی به اهداف معطوف به جنبه نظری مد نظر خواهد بود که جنبه‌های عینی و عملی مبتنی بر آن است.

اندیشه سیاسی

در تعریف اندیشه سیاسی گفته شده: «اندیشه سیاسی مجموعه منسجم (فلسفی یا غیر فلسفی) در ارتباط با سیاست و حکومت است که می‌تواند حالت توصیفی داشته باشد» (اشتراوس، فلسفه سیاسی چیست؟، ۱۳۷۳، ص ۴-۵).

«منظور از اندیشه سیاسی، هم عطف توجه به منظومه‌ای فلسفی است که کلیت و شمولیت تفکراتی را داشته باشد (نظریه) و هم عقاید و آرای سیاسی را به مثابه «فعل سیاسی» در بگیرد. چه بسا کسانی بدون عنایت به یک منظومه فکری به امر سیاسی بپردازند که در این صورت موضع گیری این افراد مستقل از آن منظومه است و چنین کسانی بیشتر سیاسی پیشه محسوب می‌گردند تا متفکر سیاسی» (قادری، اندیشه سیاسی غزالی، ۱۳۷۰، ص ۷۲).

بنابراین در اندیشه سیاسی صرف ارائه مجموعه‌ای از آرا و اهداف نیست، بلکه باید پیوند و ارتباط منطقی و قابل استدلال میان عناصر ارائه شده وجود داشته باشد.

اندیشه سیاسی اسلام عبارت است از مجموعه منسجم و منطقی مباحث مربوط به سیاست و حکومت در اسلام که برپایه مبانی دینی و یک نظام منطقی و عقلانی استوار بوده و به دنبال سامان دادن به زندگی سیاسی بر اساس اصول و مبانی دینی است.

در بررسی کارآمدی یک اندیشه، سه حوزه را باید مورد ارزیابی قرار داد. حوزه مبانی و اینکه آیا آن اندیشه بر مبانی منطقی و متقن و قابل دفاعی استوار است یا نه؟ حوزه دوم، حوزه ساختاری است و اینکه یک اندیشه قابلیت و ظرفیت نظام سازی و تحقق یک ساختار سیاسی را داراست و بر پایه آن می‌توان ساختار و نظام جامعی ترسیم کرد و حوزه سوم، حوزه کارکردی است و اینکه از منظر کارکردی، نظام سیاسی مبتنی بر آن اندیشه از توانمندی کارکردی مناسب و قابل قبولی برخوردار خواهد بود.

بنابراین موضوع را در سه بخش مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بخش اول: کارآمدی مبانی اندیشه سیاسی اسلام

کارآمدی یک اندیشه به استحکام و اتقان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن وابسته است. به هر میزان که یک اندیشه از این نظر دارای منطق و سازواری لازم باشد، اندیشه از بنیان معرفتی مناسبی برخوردار بوده و زمینه کارآمدی بیشتری خواهد داشت.

از نظر استحکام، مبانی اندیشه اسلامی از استحکام و اتقان لازم برخوردار است زیرا مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن بر پایه عقل، فطرت و منطق استوار است و از رویارویی با اندیشه‌های دیگر نه تنها هراسی نداشته بلکه از آن، استقبال نموده (نحل: ۱۲۵) و به پذیرش بهترین سخنان فراخوانده است (زمر: ۱۸).

پویایی مبانی دینی

ممکن است تصور شود، چون دین مبتنی بر مبانی و اصول مشخصی است که عمدتاً مربوط به گذشته است، نمی‌تواند برای عصر حاضر که نیازمندی‌های جدید و نویی را به همراه دارد،

کارآمد باشد؟ لازمه توسعه و پیشرفت که از عوامل و زمینه‌های کارآمدی هستند، تحرک و پویایی دائمی است؛ اما عنصر ماهیتی دین، ثبات است و پایداری دین به مبانی و اصول خاص موجب ثبات آن خواهد بود. دین کانون تعبد به عقاید و احکام است و تعبد عامل ثبات فرهنگ‌ها و سنن و مانع پویایی و تغییر است (توکل، جامعه‌شناسی علم، ۱۳۷۰، ص ۱۳).

اما در پاسخ این انگاره گفتنی است، این اصل که قانون و اداره جامعه باید پویا باشد نه ایستا، پذیرفته شده است، اما این ادعا که هر باوری به ایستایی اندیشه می‌انجامد، سخنی ناتمام است، زیرا اساساً اندیشه از باور جدا نبوده و هر اندیشه‌ای مبتنی بر باور و مبانی فکری خاصی است و اگر صرف وجود مبانی و باور، اندیشه را ایستا می‌کند و مانع کارآمدی است، تفاوتی میان دین و آموزه‌های غیردینی و سکولار نیست؛ زیرا به هر حال هر نظام فکری بر یکسری مبانی و اصول استوار است و اگر اشکالی وارد است تنها متوجه دین نبوده و همه اندیشه‌ها و نظام‌های فکری با چنین اشکالی روبرو هستند.

این ادعا که باور، اندیشه را ایستا می‌کند، نادرست است، این گونه نیست که هر گونه اصل ثابت و تعبد، مانع کارآمدی و تحقق پیشرفت باشد، بلکه نوع مبانی و اصول در کارآمدی یا ناکارآمدی مؤثر است. اگر در مبانی و نظام فکری یک اندیشه، علم، دانش، عقلانیت و خرد ورزی به‌عنوان ظرفیت‌های نظری و تلاش و کوشش و رشد و پیشرفت به‌عنوان ظرفیت عملی مورد توجه قرار گرفته باشد، چنین اندیشه‌ای در حوزه نظری و عملی ظرفیت کارآمدی و تحقق پیشرفت در همه زمان‌ها و مکان‌ها را دارا خواهد بود و اسلام از چنین ویژگی در حد کمال برخوردار است.

تأکید فراوان اسلام بر علم و تفکر در حوزه نظر تا جایی که فراگیری علم و دانش را فریضه خوانده و برای آن مرزی قرار نداده است. «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۱۴) و ارزش دادن به کار و تلاش در حوزه عمل در حدی که آن را بر هر مسلمانی واجب شمرده «طلب الحلال فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (شعیری، جامع الاخبار، [بی‌تا]، ص ۱۳۹) و انسان در گرو سعی و تلاش خود معرفی شده «وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) و هر گونه تغییر

و تحول در سنت الهی به تلاش انسان منوط گردیده «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) بیانگر ظرفیت اسلام در تحقق کارآمدی و پیشرفت در همه اعصار بدون محدودیت است.

ظرفیت پاسخگویی اسلام به نیازهای روز بشر

ظرفیت پاسخگویی یک اندیشه به نیازها از شاخصه‌های کارآمدی آن است و اندیشه‌ای کارآمد محسوب می‌شود که از توانمندی لازم برای پاسخگویی به نیازها برخوردار باشد. این مسئله از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که شاهد تغییر و تحول بسیار فراوانی در زندگی بشر- بوده‌ایم و زندگی بشر در عصر حاضر قابل مقایسه با زندگی گذشته او نبوده و نیازهای بشری در حوزه اجتماعی سیاسی نیز متناسب با رشد و ارتقای سطح زندگی، تغییر پیدا نموده و به تناسب تغییر و رشد سطح زندگی انسانها، نیازها و مسائل جدیدی مطرح شده است که بدون پاسخ به آنها یک اندیشه نمی‌تواند مدعی کارآمدی باشد.

ویژگی کلی‌ای که موجب شده تا اسلام، توان پاسخگویی به همه نیازهای بشری را در همه عرصه‌ها دارا باشد و به زمان و مکان خاصی محدود نشود، توجه به مقتضیات و شرایط زمان و محدود نکردن خود به زمان و شرایط خاص است و این همان رمز پویایی و جاودانگی اسلام است.

اسلام قواعد کلی و ثابتی دارد که احکام و الزامات متغیر در هر زمان برپایه آن قابل استخراج است. از ویژگی‌های اسلام این است که اموری را که بر حسب نیازهای زمان تغییر می‌کند، یعنی نیازهای متغیر را به نیازهای ثابت پیوند داده و بین آنها رابطه برقرار کرده است. با این توضیح که نیازمندی بشر- دو گونه است؛ نیازمندی‌های اولی و نیازمندی‌های ثانوی.

نیازمندی‌های اولی از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و تا انسان، انسان است و تا زندگی وی زندگی اجتماعی است، این نوع نیازمندیها هست. از قبیل نیازمندی به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر، علم، زیبایی، نیکی، پرستش، معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و...

نیازمندی‌های ثانوی، نیازمندی‌هایی است که از نیازمندی‌های اولی ناشی

می‌شود. نیازمندی به انواع آلات و وسائل زندگی که در هر عصر و زمانی با عصر و زمان دیگر فرق می‌کند از این نوع است.

تغییر نیازمندی‌ها و نو شدن و کهنه شدن آنها مربوط به نیازمندی‌های ثانوی است. نیازمندی‌های اولی نه کهنه می‌شود و نه از بین می‌رود؛ همیشه زنده و نو است. پاره‌ای از نیازمندی‌های ثانوی نیز چنین است که از جمله می‌توان به نیازمندی به قانون اشاره کرد. نیازمندی به قانون ناشی از نیازمندی به زندگی اجتماعی است و در عین حال دائم و همیشگی است. بشر هیچ زمانی بی‌نیاز از قانون نخواهد شد (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۸۳ - ۱۸۴).

اسلام به فراخور نیازهای بشر دو نوع قانون دارد:

۱. قوانین ثابت؛ این گونه قوانین مربوط به شئون فردی و اجتماعی انسان است که برگرفته از اصول فطری و غریزی ثابت اوست و در تمام اجتماعات و فرهنگ‌های متفاوت، یکسان هستند. به‌عنوان مثال نیاز انسان به خانواده و اجتماع ریشه در اجتماعی بودن انسان دارد. در این صورت قوانین مربوط به برقراری نظم و عدالت اجتماعی و روابط حقوق افراد و وظایف زن و شوهر در برابر یکدیگر باید ثابت باشد. زیرا جامعه انسانی با تمام تحولات و تغییراتی که دارد هرگز «اجتماعی بودن» او را تغییر نمی‌دهد، همچنین است قوانین مربوط به تهذیب نفس و کسب فضائل اخلاقی، مانند: وظیفه شناسی، نوع دوستی و غیره.

۲. قوانین متغیر؛ قوانین دیگری در اسلام وجود دارد که متغیرند و با شرایط و مقتضیات زمان تغییر می‌کنند. به‌عنوان مثال آنچه جزء هدف‌های اسلامی است، این است که مسلمانان باید در هر زمانی تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن قوی باشند. حال کیفیت سلاح چه باشد این مربوط به وضعیت زمانی است، در یک عصر شمشیر و نیزه و اسب وسیله محسوب می‌شده است و در عصر دیگر تانک و توپ و موشک. بالاخره باید نظام اسلامی از لحاظ دفاعی قوی و آماده نبرد با تهاجم دشمنان باشد (سبحانی، خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲-۱۵۶).

بنابراین، گرچه نیازهای انسان‌ها در گستره زمان‌ها، تنوع و تجدد پیدا می‌کند، اما روح

و حقیقت آن‌ها در قالب نیازهای کلی نهفته است و اسلام با وضع قوانین متغیر، بر اساس قوانین ثابت، از ظرفیت هماهنگی با نیازها برخوردار است.

هماهنگی اسلام با نیازهای روز و نو به نوبه بشر در همه عرصه‌ها از طریق اجتهاد و استنباط احکام از قواعد و اصول مشخص شده، صورت می‌گیرد و حکم موضوعات مختلف و متنوع با استفاده از این ظرفیت، در هر زمانی و با توجه به هر شرایطی، روشن خواهد شد.

دکتر واگلری، استاد تاریخ تمدن اسلامی در دانشگاه ناپولی ایتالیا، درباره‌ی عنصر انطباق‌پذیری قوانین آن با شرایط هر عصر می‌نویسد: «تعجب ما از دینی افزوده می‌شود که مبادی اساسی اخلاق را بر پایه انتظام و وجوب پایه‌ریزی می‌کند و واجبات انسان را نسبت به خویشتن و دیگران، در قالب قوانین دقیقی می‌ریزد که تحوّل و تطور را پذیرنده است و با عالی‌ترین ترقّیات فکری متناسب می‌باشد» (واگلری، دفاع از اسلام، ۱۳۶۱، ص ۱۲۵).

بخش دوم: کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام در حوزه ساختاری

نظام‌مندی اندیشه اسلام برخلاف برخی ادعاها که اسلام را فاقد نظام سیاسی دانسته‌اند (ر.ک: فیلالی انصاری، اسلام و لایسته، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳)، اسلام دارای نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است. اساساً بدون برخورداری از نظام وارگی نمی‌توان پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها و مدعی توجه به تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی آن بود. ممکن است کسانی که درک و شناخت سطحی از اسلام دارند، نظام‌مندی اسلام را درک نکنند، اما ماهیت احکام و تعالیم اسلام و گستره آن بیانگر نظام‌مندی اسلام است تا جایی که حضرت امام، اسلام را حکومت دانسته، فرمودند: «الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام وهی شأن من شؤونها بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العدالة؛ اسلام همان حکومت با تمام جوانب آن است و احکام، قوانین اسلام است که شأنی از شؤون حکومت به شمار می‌رود، بلکه احکام، مطلوب بالعرض و اموری ابزاری برای اجرای حکومت و بسط عدالت است» (خمینی، وصیت‌نامه الهی سیاسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۲).

اسلام، بر شکل خاصی از ساختار نظام سیاسی، با جزئیات مشخص اصرار ندارد؛ بلکه اسلام فراتر از معرفی شکل خاصی از حکومت و متناسب با احکام ثابت و تغییرناپذیر خود،

چارچوب کلی و کلانی را معرفی کرده که در درون خود، تغییرات و اشکال متنوعی را برمی‌تابد. اصول و چارچوب کلانی که اسلام ارائه می‌دهد، از ظرفیت و قابلیت مناسبی برخوردار است که می‌تواند متناسب با رشد و نیازهای روز، مناسب‌ترین و بهترین شکل حکومت را ترسیم نماید. این چارچوب می‌تواند در زمانی با شکل و ساختار خاصی ظهور یابد و در زمان دیگر، با شکل و ساختاری دیگر؛ بدون آنکه آن دو با ماهیت اسلامی بودن حکومت منافات پیدا کند.

در هر عصری می‌توان به کمک روش اجتهاد و با استفاده از منابع فهم دین (قرآن، سنت، عقل و اجماع) عناصر ثابت و به اضافه دانش بشری و دیدگاه‌های کارشناسی، عناصر متغیر نظام‌های اجتماعی از جمله نظام سیاسی اسلام را به دست آورد. در طراحی ساختار و الگوی پیشرفت از نظر کاربردی و تئوریک آموزه‌های دینی ظرفیت لازم را برای توسعه و پیشرفت دارد.

نباید تصور کرد، بهره‌گیری از سازوکارهای مدرن از سوی نظام سیاسی دینی موجب سکولاریزاسیون خواهد شد و آرمان بازگشت به مدینه اسلامی از راه کار بردن ابزار دولت مدرن، آرزوی محالی است زیرا نظام دولت مدرن ویژگی‌های خود را ناگزیر بر کاربرنده خود تحمیل می‌کند (آشوری، ما و مدرنیت، گفتمان‌های روشن فکری، ۱۳۷۶، ص ۱۷).

زیرا اسلام نه مخالف نو و مدرن شدن است و نه مانع آن، بلکه ظرفیت و قابلیت تأمین نیازهای نو و جدید انسان‌ها را داراست، اما مدرن شدن را تنها از نگاه محدود و دریاچه تنگ و ناقص مدرنیته نمی‌بیند و الزامی به پذیرش مسیر مدرنیته غربی برای مدرن شدن نمی‌بیند و بر خلاف برخی شیفتگان و خود باختگان در برابر تمدن غربی، آن را یگانه راه پیشرفت و توسعه نمی‌شمارد. از این رو مخالفت اسلام با مدرنیته به معنای مخالفت با اصل مدرن و به روز بودن نیست. بلکه اسلام با نگاه مدرنیته به مدرن شدن و به روز شدن مخالف است.

اصل تغییرات اجتماعی از لوازم زندگی بشر- بوده و بشر- با استفاده از عقل، راه و روش‌های جدیدی برای اداره زندگی اجتماعی، به تناسب تحولات و به حسب نیازها ابداع کرده است. در گذشته به دلیل سادگی زندگی اجتماعی و فقدان تقسیم کار پیچیده و نبودن

سازمان‌های تخصصی، پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف اجتماعی که امروزه به کمک نهادهای تخصصی انجام می‌گیرد، توسط یک نهاد یا یک فرد صورت می‌گرفت. اما با پیچیده شدن زندگی و احساس نیاز به تقسیم کار پیچیده، نهادهای تخصصی با شرح وظایف و نقش‌های جزئی پدید آمدند که هر یک عهده‌دار پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهای مختلف و سامان بخشیدن به مناسبات جدید شدند.

هر چند خاستگاه برخی شیوه‌ها و ابزارهای مدرن سیاسی اجتماعی همچون انتخابات، پارلمان، احزاب سیاسی، دموکراسی و... نظام‌های غربی است، اما دلیلی بر محصور نمودن آن در مبانی فکری و نظری حاکم این نظام‌ها بر آنها نبوده و می‌توان بر اساس ظرفیت‌های موجود در هر فرهنگ و آیینی که دارای این توانمندی باشد، متناسب با جوامع خود از این شیوه‌ها به‌عنوان ابزار اداره امور جامعه بهره گرفت. از این‌رو صرف بهره‌مندی از این ابزارها، نه تناقضی با اسلامیت به دنبال دارد و نه موجب سکولاریزاسیون خواهد شد.

با بررسی متون دینی می‌توان عناوینی همچون شورا، اصل مسئولیت و مشارکت در مسائل سیاسی و نصیحت و نظارت بر متصدیان قدرت را که هم‌مین کارویژه‌ها را نمایان می‌سازد، باز تعریف نمود. مسائلی مانند انتخابات، پارلمان و حزب و... محصول تجربه بشری و حاصل خلاقیت و پیشرفت انسان در طول زمان بوده و اسلام با استفاده صحیح و در راستای اهداف درست از این وسایل نه تنها هیچ مخالفتی نداشته، بلکه تأکید ویژه اسلام نسبت به علم و دانش و تعقل و اندیشه، ظرفیتی در آن ایجاد نموده است که می‌توان بر اساس اصول دینی و با استفاده از اجتهاد و عنصر عقل، شیوه‌های نوینی را به بشریت عرضه کرد. حال اگر متفکران و پژوهشگران اسلامی به دلیل دور بودن از تجربه عملی حکومت دینی و یا هر دلیل دیگری در استخراج الگوهای نو و ارائه آن قصور یا تقصیر داشته‌اند، این را نباید به حساب اسلام گذاشت.

بخش سوم: کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام از منظر کارکردی

جامعیت و ظرفیت اندیشه سیاسی اسلام، قابلیت و توانمندی ترسیم نظام سیاسی کارآمد نظامی که پاسخگوی نیازهای انسان متناسب با نیازها و شرایط باشد را به همراه دارد. در عین حال برخی به استناد وجود حکومت‌های دینی ناکارآمد اسلامی در طول تاریخ و امروز،

این مسئله را ناشی از ناکارآمدی اندیشه سیاسی اسلام در ترسیم نظام‌های کارآمد در عصر جدید تلقی نموده‌اند.

درحالی‌که پیشینه و کارنامه درخشان اسلام در پایه‌گذاری تمدنی که تمدن غرب به شهادت تاریخ و اعتراف برخی اندیشمندان منصف وامدار آن است، گواه کارآمدی اندیشه اسلامی است. ویل دورانت در تاریخ تمدن چنین می‌نویسد: «اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ق (۷۰۰ تا ۱۲۰۰ م) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگی، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود» (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۳۲)

«... اروپای مسیحی غذاها، شربت‌ها، دارو، درمان، اسلحه، استفاده از نشان‌های مخصوص خانوادگی، سلیقه و انگیزه هنری، ابزارها و فنون صنعت و تجارت و قوانین و راه‌های دریایی را از اسلام فرا گرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد ... علمای اسلامی، ریاضیات، طبیعیات، شیمی، ستاره‌شناسی و پزشکی یونان را حفظ کردند و به کمال رسانیدند و این میراث یونانی را که بسیار غنی تر شده بود، به اروپا انتقال دادند. پزشکان اسلامی پانصد سال تمام علمدار طب در جهان بودند... ابن‌سینا و ابن‌رشد از نظر فلاسفه مدرسی اروپا که این دو را در مرجعیت بعد از یونانیان قرار می‌دادند، انوار شرق بودند ... این نفوذ اسلامی [از راه] بازرگانی و جنگ‌های صلیبی، ترجمه هزاران کتاب از عربی به لاتینی و مسافرت‌های دانشورانی از قبیل ژربر، مابکل اسکات ... به اسپانیای مسلمان [انجام گرفت]» (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۳۳-۴۳۴).

مونتگمری وات انگلیسی می‌گوید: «ما اروپاییها مدیون بودن فرهنگمان را به اسلام نادیده می‌گیریم، ما اغلب اوقات گستره و اهمیت تأثیر اسلام را بر میراث فرهنگی مان دست کم می‌گیریم و بعضی اوقات حتی از آن به کلی چشم پوشی می‌کنیم... امروزه بر ما اروپاییان غربی است که برداشت غلط خودمان را اصلاح کنیم و بر دین‌مان نسبت به جهان اسلام و عرب اعتراف نماییم» (مونتگمری، تأثیر اسلام در اروپا، ۱۳۶۱، ص ۱۴۸).

موریس بوکای فرانسوی نیز آورده است: «اسلام همواره علم و دین را همزاد تلقی کرده و از همان آغاز، طلب علم جزو دستوره‌های دینی اش بوده است. به‌کارگرفتن همین دستور

موجب جهش معجزه آسای علمی دوره مهم تمدن اسلامی شد. همان تمدنی که غرب نیز قبل از رنسانس (نوزایش) از آن برخوردار گردید» (بوکای، عهدین، قرآن و علم، [بی‌تا]، ص ۱۴). با توجه به این پیشینه درخشان «اسلام صلاحیت خود را برای هدایت مردم بسوی سعادتشان و پاکی حیاتشان، ثابت کرده و با این حال چگونه ممکن است کسی- آن را یک فرضیه غیر قابل انطباق بر زندگی بشر بداند و بپندارد که چنین فرضیه‌ای حتی امید نمی‌رود روزی زمام امر دنیا را به عهده بگیرد، (با اینکه هدف اسلام چیزی به جز سعادت حقیقی انسان نیست» (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۸-۱۵۹).

اما اینکه با وجود این پیشینه و کارنامه درخشان، شاهد وجود حکومت‌های کارآمد در طول تاریخ نبوده‌ایم،

ریشه در عوامل مختلفی از جمله انحراف در حکمرانی اسلامی، انحراف از آموزه‌های اصیل اسلامی، تفاسیر و برداشت‌های نادرست از اسلام، اختلاف و تفرقه و وجود جنگ‌های داخلی، ظهور پدیده استعمار، وجود نظام سیاسی فاسد و استبدادی دارد. مجموع این عوامل موجب شد تا تمدن اسلامی که روزگاری در اوج شکوفایی و عظمت بود، با انحطاط و زوال روبرو شود.

از طرفی حکومت دینی در طول تاریخ به جز دوره‌ای کوتاه آن هم پس از انحراف به وجود آمده در حاکمیت اسلام ناب، همواره در دست حاکمانی بوده است که هر چند مدعی دین بوده‌اند، اما با حاکمیت اصیل دینی بسیار فاصله داشته و از منظر شیعی این حکومت‌ها، حکومت‌های جور محسوب می‌شوند زیرا حاکمیت آنها در اختیار معصوم یا مأذون و منصوب از ناحیه ایشان نبوده است، از این جهت نمی‌توان از نبود حکومت‌های کارآمد دینی در طول تاریخ، ناکارآمدی اندیشه سیاسی اسلام را برداشت کرد.

کارآمدی و عرفی شدن

برخی بر این باورند که عرفی شدن فرایندی اجتناب ناپذیر در همه جوامع است که هیچ دینی را از آن، راه‌گزینی نیست و این پدیده دیر یا زود دامن تمامی ادیان را با هر خاستگاه و خصوصیتی خواهد گرفت. از این رو چیزی به نام اندیشه دینی باقی نخواهد ماند که در مورد کارآمدی آن سخن به میان آورد؟

اما باید دانست، فرایند عقلانی شدن و محوریت علم، الزاماً به عرفی شدن نمی‌انجامد و نمی‌توان از آن، اجتناب ناپذیر بودن این روند را برداشت کرد، زیرا اسلام عقل را در هندسه معرفت خود پذیرفته و بر علم و دانش تأکید داشته و نه تنها مانع توسعه و پیشرفت نیست، بلکه آن را می‌ستاید. استفاده از شیوه‌های عقلانی و بشری به‌معنای تقدس‌زدایی از دین نبوده و عقل در چارچوب دین پذیرفته شده و مورد اعتبار قرار داده شده است. وجود چارچوب برای کارکرد عقل اختصاص به اسلام نداشته و در جوامع سکولار نیز عقل در چارچوب ایدئولوژی سکولاریزم اعتبار دارد و دنیای غرب در خلأ قوانین اجتماعی برخاسته از دین، مقررات اجتماعی بر مبنای ایدئولوژی سکولاریزم و بنیاد اومانیزم تدوین نموده و این ایدئولوژی به‌مثابه دین جدید و در قامت فرانهاد در عرصه سیاسی - اجتماعی آن جامعه نقش ایفا می‌کند و سلطه و نفوذ خود را همچنان بر سایر نهادهای اجتماعی حفظ کرده است. دین در برابر عقل قرار ندارد و در نتیجه دستاوردهای عقلی نیز غیردینی تلقی نمی‌شود تا اختراع شیوه‌های عقلایی جدید برای مدیریت زندگی در راستای عرفی شدن دین ارزیابی شود. عقل به‌عنوان یکی از منابع شناخت دین در منظومه معرفت دینی قرار داشته از این رو صرف استفاده از عقل و گرایش به عقلانیت موجب فاصله گرفتن از دین و عرفی شدن نخواهد بود.

«چنین نیست که ما عرصه زندگی را به دو بخش تقسیم کنیم که بر یک بخش آن خداوند حاکم است و بر بخش دیگر، خود ما یا عقل ما. شاید این تصور غلط، ناشی از این گمان باشد که مراد از حکم شرعی، هر حکمی است که از نص کتاب و سنت برآید و اگر مطلبی با دلیل عقلی ثابت شد، دیگر به شریعت مربوط نیست. درست آن است که بگوییم حکم شرعی، عبارت است از آنچه خدا از ما خواسته، چه این حکم الزامی باشد، چه غیرالزامی، و چه از راه کتاب و سنت و ادله تعبیدی اثبات شود و چه از راه عقل؛ حتی اگر ما از راه عقل دریابیم که خداوند از ما چیزی می‌خواهد، در واقع حکم عقل کاشف از حکم الهی است و ما از آن حیث به حکم عقل گردن می‌نهمیم و از آن تبعیت می‌کنیم که می‌فهمیم خداوند نیز همان را از ما خواسته است. درواقع، عقل کاشف از اراده تشریحی الهی است و به‌عبارتی راهی است برای کشف حکم شرع؛ بدین معنا چیزی از رفتار انسان

در زمینه فردی یا اجتماعی، حقوقی یا جزایی، داخلی یا خارجی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه مشمول حکم خداست، خواه حکم خدا با نصوص کتاب و سنت اثبات شده باشد و خواه از راه عقل» (مصباح یزدی، حکیمانه‌ترین حکومت، ۱۳۹۴، ص ۲۷۹).

قدسی بودن و جنبه الهی داشتن حاکمیت و حکومت به هیچ وجه مغایر با جنبه‌های دنیوی آن نیست. «تصویر عرفی شدن از دین در طی فرایند افتراق ساختاری تنها در صورتی قابل ترسیم است که انسان در هنگام تصویر مسئله، از مبانی معرفتی یا وجودشناختی دین دست شوید و به تفسیر جدیدی از دین که مبتنی بر معرفت باور دینی نیست، دست یازد و در غیر این صورت تا هنگامی که دین از هویت معرفتی برخوردار و گزاره‌های دینی، اعتبار جهان‌شناختی داشته باشد، موقعیت برتر و فرانهاد نسبت به سایر نهادهای اجتماعی محفوظ است و تفسیر و توجیه رفتارهای سیاسی اجتماعی بر مبنای آن شکل می‌گیرد. تفسیر و توجیه رفتارهای سیاسی اجتماعی، به معنای داوری دین درباره بایدها و نبایدهای اجتماعی و قضاوت دین در مورد نظارت اجتماعی است» (پارسانیا، مبانی معرفتی و چهره اجتماعی سکولاریزم، ۱۳۷۵، ص ۵۹-۶۰).

تجربه جمهوری اسلامی

برخی تصور کرده‌اند، شکل‌گیری جمهوری اسلامی و نظامی سیاسی بر پایه اندیشه سیاسی اسلامی در عصر حاضر، می‌توانست کارآمدی اندیشه سیاسی اسلامی را به اثبات برساند، اما بروز مشکلات و کاستی‌ها در عرصه‌های مختلف، موجب شد، تجربه جمهوری اسلامی در عمل ناکارآمدی اندیشه سیاسی را در جهان معاصر آشکار نماید و اینکه نمی‌توان در عصر-مدرنیته بر خلاف این جریان و بر پایه اندیشه اسلامی، نظامی کارآمد را بنا کرد.

در این نگاه از وجود برخی مشکلات و کاستی‌ها در نظام جمهوری اسلامی، ناکارآمدی آن برداشت شده است، درحالی‌که چنین برداشت و ادعایی به دلایلی نادرست است.

۱. جمهوری اسلامی ادعای تحقق کامل اسلام را نداشته و کسی ادعا نکرده است که آنچه در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده، به‌طور کامل مطابق اسلام بوده، جمهوری اسلامی در مسیر تحقق حاکمیت اسلامی گام برداشته و تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله داد و نباید آنچه در نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده به‌عنوان نظام آرمانی و مطلوب اسلامی تلقی

گردد و بر پایه آن، در مورد اندیشه و نظام اسلامی قضاوت کرد. همانگونه که حضرت امام فرمودند: «اینجانب هیچگاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی بر خلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند، لکن عرض می‌کنیم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند» (امام خمینی، وصیت‌نامه الهی سیاسی، ۱۳۸۰، ص ۲۲).

مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «ما همیشه می‌گوییم، بارها گفتیم که ما نتوانستیم خواسته‌های اسلام را به‌طور کامل تحقق ببخشیم، این قطعی است؛ اما ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم. ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به‌طور کامل در این کشور به‌وجود بیاوریم اما خیلی از راه را جلو آمدیم. نباید این‌ها ندیده گرفته بشود. یک‌روزی همه ثروت این کشور صرف تعدادی خانواده‌های اشرافی [می‌شد] و احیاناً سرریز آن به چند شهر بزرگ می‌رسید؛ امروز اقصی نقاط کشور برخوردار از خیرات این کشورند. این حرکت عظیم، حرکت به سمت عدالت اجتماعی، حرکت به سمت اخلاق اسلامی [وجود دارد]. حالا می‌شنویم گاهی اوقات راجع به اخلاق حرف زده می‌شود، انتقاد می‌کنند؛ بله؛ با آن اخلاق اسلامی مطلوب، امروز ما فاصله داریم، در این شکی نیست؛ اما ما خیلی پیش رفتیم، راه زیادی را ملت ایران طی کردند، این‌ها را ندیده نگیرند... بله، البته راه طولانی‌ای در پیش داریم؛ ما به آرمان‌هایمان هنوز نرسیده‌ایم؛ آرمانهای اسلامی خیلی بالاتر از این حرفها است» (بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز قیام نوزدهم دی، ۹۳/۱۰/۱۷).

۲. اینکه در جمهوری اسلامی مشکلات و کاستی‌هایی در بخش‌های گوناگون وجود دارد، قابل انکار نیست. اما اولاً؛ اگر وجود مشکلات و ضعف‌های عملکردی دلیل بر ناکارآمدی است، اکثر نظام‌های سیاسی به‌ویژه نظام‌های سیاسی مدعی توسعه باید ناکارآمد دانسته شوند، زیرا در همه کشورها مشکلات و کاستی‌هایی وجود دارد و فقر، تبعیض، بیکاری، فساد و... در این کشورها در مقایسه با کشورها بیشتر است. کدام کشور را می‌توان یافت که با چنین مشکلاتی مواجه نباشد. بنابراین، نمی‌توان از صرف وجود برخی مشکلات و کاستی‌ها، ناکارآمدی نظام و اندیشه سیاسی اسلامی را برداشت کرد.

ثانیاً؛ قضاوت در مورد کارآمدی نظام با در نظر گرفتن مجموعه موفقیت‌ها و دستاوردها و مشکلات و ضعف‌ها است و نظام جمهوری اسلامی گرچه با ضعف‌ها و کاستی‌هایی روبرو است، اما در کنار آن دستاوردها و پیشرفت‌های بسیاری داشته و در عرصه‌های مختلف علمی؛ پزشکی، نانو، الکترونیک، هسته‌ای و نظامی و... موفقیت‌های خیره‌کننده‌ای را به دست آورده و در میان چندین کشور برتر دارنده این فناوری‌ها قرار گرفته است و آنگاه ارزش و عیار این دستاوردها بیشتر نمایان می‌شود که توجه داشته باشیم که این دستاوردها با وجود همه محدودیت‌ها، فشارها، تحریم‌ها و سنگ‌اندازی‌ها صورت گرفته است. نباید مشکلات و کاستی‌ها در برخی حوزه‌ها را به همه نظام و حوزه‌های کشور تعمیم بدهیم.

ثالثاً؛ وجود این مشکلات و کاستی‌ها را زمانی می‌توان نشان از ناکارآمدی برشمرد که این مشکلات به دلیل مبانی و آموزه‌های دینی به وجود آمده باشند، درحالی‌که مشکلات کشور ما عمدتاً به عملکرد مسئولان و ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی و اجرا نشدن کامل قوانین و عدم باورمندی به الگوی اسلامی و تأثیرپذیری از الگوهای توسعه غربی و لیبرال و ضعف روحیه انقلابی و... باز می‌گردد. بی‌تردید همان روحیه و عزمی که توانسته است، این پیشرفت‌های بزرگ را برای کشور به ارمغان بیاورد، قادر است مشکلات کشور به‌ویژه در بخش اقتصادی را حل نماید و پیشرفت شایسته کشور را رقم بزند.

۳. بر فرض اینکه نظام جمهوری ناکارآمد بوده باشد، باز نمی‌توان از آن ناکارآمدی اندیشه اسلامی را در کل استفاده کرد، زیرا از ناکامیابی یک مورد و نمونه نمی‌توان ناکارآمدی کل را برداشت کرد، بلکه اگر چندین نمونه از نظام سیاسی اسلامی تشکیل می‌شد و همه ناکارآمد بودند، می‌توان آن را نشانه ناکارآمدی اندیشه اسلامی برشمرد.

۴. ادعای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی در حالی مطرح می‌شود که انقلاب اسلامی با وجود برخی کاستی‌ها و ضعف‌ها، نقش غیرقابل انکاری در تزلزل پایه‌های تفکر سکولاریسم و مدرنیته غربی داشته است که مورد اذعان و اعتراف برخی از اندیشمندان غربی قرار گرفته است.

به‌عنوان نمونه آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور انگلیسی می‌نویسد: «در گذشته سه

غول فکری جامعه‌شناسی؛ یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند، ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان، روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود» (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۷۵).

پیتر ال برگر در مورد تأثیرات انقلاب اسلامی معتقد است: «تا سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ میلادی در بین اندیشمندان علوم سیاسی این تمایل وجود داشت که نیروی دین را در سیاست، نادیده و یا دست کم بگیرند... با توجه به رشد فزاینده نقش دین در سیاست، می‌توان با واقع بینی بیشتر، طیفی از الگوهای تعاملی میان این جنبه حساس و سرنوشت‌ساز هستی آدمی مشاهده کرد. چنین به نظر می‌رسد که تأثیری که دین در آستانه قرن بیست و یکم بر مسائل جهانی بر جای نهاده، نمایاننده پدیده‌ای است که می‌توان آن را «غیرسکولار بودن مدرنیته» نام نهاد و به این ترتیب به نظر می‌رسد که یکی از سازواره‌های مهم تشکیل‌دهنده مدرنیته؛ یعنی سکولاریسم از شالودگی آن، شانه خالی می‌کند» (ال.برگر، اُفول سکولاریزم، ۱۳۸۰، ص ۱۱-۹).

براستی اگر نظام جمهوری اسلامی کارآمد نبود، نیازی به این حجم دشمنی و هزینه‌های هنگفت برای مقابله با آن بود؟ واقعیت آن است که دشمنان ظرفیت انقلاب اسلامی در احیای تمدن اسلامی در عصر حاضر به‌عنوان بدیل الگوهای سکولار را دریافته‌اند و موجودیت تمدن و فرهنگ غربی را در خطر می‌بینند، از این رو از هیچ تلاشی برای مقابله با آن فرو گذار نکرده و نمی‌کنند.

در عین حال باید توجه داشت که گرچه کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام در الگوی نظام جمهوری اسلامی خلاصه نشده، اما به هر حال نظام جمهوری اسلامی امروز به‌عنوان یگانه نمونه عینی نظام دینی برآمده از اندیشه سیاسی اسلام ناب شناخته می‌شود، از این رو شاهد هجمه گسترده علیه آن از سوی نظام سلطه سکولار هستیم و با مقاومت و ایستادگی سرسختانه آن در برابر توطئه‌ها و دشمنی‌ها، بخشی از تلاش دشمنان به سوء استفاده از ضعف‌ها و مشکلات به‌ویژه در عرصه اقتصادی و بزرگ‌نمایی آن در ناکارآمد جلوه دادن آن متمرکز شده است تا اساس اندیشه سیاسی اسلامی را زیر سؤال ببرند، از این رو نمی‌توان

نسبت به موضوع کارآمدی نظام جمهوری اسلامی بی تفاوت بود. اگر روزگاری تردیدها و تشکیک‌ها متوجه اصل اندیشه سیاسی اسلامی بود، با ظهور نظام جمهوری اسلامی و برپایی حاکمیت دینی و استمرار آن، شبهات و تشکیک‌ها از اصل اندیشه سیاسی به ظرفیت‌ها و توانمندی آن در اداره جامعه و بشر امروز معطوف شده است. اگر در برابر این هجمه گسترده و تشکیک‌ها، موضوع کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام به درستی تبیین نشود، ذهنیت نادرست ناکارآمد جلوه دادن اندیشه سیاسی اسلام در افکار رسوخ پیدا خواهد کرد. کارشناسان و متخصصان علوم دینی مسئولیت دارند، در عرصه نظری، راهکارهای عملی خود را برای برون رفت از مشکلات و ارتقای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ارائه دهند و به موفقیت این الگوی نظام اسلامی کمک نمایند. موفقیت الگوی نظام جمهوری اسلامی به معنای شکست الگوی نظام‌های سکولار و گشودن دریچه‌ای نورانی فراروی بشر و آغازی برای احیای تمدن اسلامی خواهد بود.

جمع بندی

با بررسی ابعاد مختلف اندیشه سیاسی اسلام روشن شد که این اندیشه به دلیل برخورداری از استحکام و اتقان مبانی معرفت شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، جایگاه ویژه دانش و اندیشه و ارزشمندی تلاش عملی، در عین توجه به مقتضیات و شرایط زمان و محدود و متوقف نشدن به زمان و شرایط خاص و قابلیت انعطاف و پویایی لازم برای سازواری با تغییرات و الزامات زمانی و مکانی مختلف، ظرفیت پاسخگویی به نیازهای متنوع و به روز را دارا بوده و در طراحی ساختار و الگوی پیشرفت از نظر نظری و علمی از توانمندی لازم برخوردار است. نظام جمهوری اسلامی با وجود همه مشکلات و کاستی‌ها، با دستاوردها و پیشرفت‌های مختلف و ارائه الگوی عملی حاکمیت دینی، گوشه‌ای از کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام را به نمایش گذارده است. هر چند تا نقطه مطلوب فاصله دارد، اما به همین اندازه ظرفیت خود را برای تبدیل شدن به الگویی فراگیر نشان داده، از این رو شاهد شدیدترین دشمنی‌ها با نظام جمهوری اسلامی بوده و هستیم و نظام سلطه تمام تلاش خویش را برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از موفقیت این الگوی حکومتی به کار بسته است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ال.برگر، پیتر، اُفول سکولاریزم؛ دین خیزش گر و سیاست جهانی، ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان، ۱۳۸۰.
۲. اشتراوس، لئو، فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۳. آشوری، داریوش، ما و مدرنیت، گفتمان‌های روشن فکری، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.
۴. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ۱۳۷۹.
۵. بوکای، موریس، عهدین، قرآن و علم، ترجمه حسن حبیبی، تهران: حسینیه ارشاد، [بی‌تا].
۶. پارسانیا، حمید، «مبانی معرفتی و چهره اجتماعی سکولاریزم»، کتاب نقد، شماره ۱، آذر، ۱۳۷۵.
۷. توکل، محمد، جامعه شناسی علم، تهران: نص، ۱۳۷۰.
۸. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم: اسرا، ۱۳۸۰.
۹. _____، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسرا، ۱۳۸۶.
۱۰. حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۲. سبحانی، جعفر، خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
۱۳. شعیری، محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعه حیدریه، [بی‌تا].
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.



۱۵. فیلالی انصاری، عبدو، اسلام و لایسته، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۰.
۱۶. قادری، حاتم، اندیشه سیاسی غزالی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰.
۱۷. قدردان قراملکی، محمدحسن، آزادی در فقه و حدود آن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۸. گلریز، حسن، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، تهران: مرکز آموزش بانکداری، ۱۳۶۸.
۱۹. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، ۱۳۷۴.
۲۰. لپیست، سیمور.م، مشروعیت و کارآمدی، ترجمه رضا زیب، مجله فرهنگ توسعه، شماره ۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۴.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، تهران: دارالکتب الإسلامیه، [بی تا].
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، حکیمانہ ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، تحقیق قاسم شبان نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴.
۲۳. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله، وصیت نامه الهی سیاسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۰.
۲۵. وات، مونتگمری، تأثیر اسلام در اروپا، ترجمه یاقوب آزند، تهران: مولی، ۱۳۶۱.
۲۶. واگلری، لراواکسیا، دفاع از اسلام، ترجمه فیروز حریرچی، تهران: فروغی، ۱۳۶۱.
۲۷. ویل، دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران، (عصر- ایمان)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.